

اولین فرمان

فرمان اول

من سرور و خدای تو هستم. تو نباید خدایان دیگر را در کنار من داشته باشی .

یعنی چه؟

ما باید بیشتر از هر چیز از خدا ترس داشته باشیم، و او را دوست داشته و به او اعتماد کنیم.



برای یادگیری و به خاطر آوردن راحت تر این ده فرمان اینگونه عمل می کنیم که، به نشانه فرمان اول یکی از ده انگشت خود را بلند کرده و می شماریم. این کار به این منظور است که به یاد داشته باشیم که، شماره یک برای ما به معنی اینکه چه کسی برای ما مهمترین و اولین است؟ خداست. اما، این خدا چه کسی است؟ در عهد عتیق خدا * یاهوه * نامیده می شود. ترجمه یاهوه به این معنی است که: «من هستم.» این عبارت به معنی نه تنها که خدا وجود دارد. همچنین بدین معنی است که خدا در جهان فعال است. خداوند جهان را آفریده است و هر آن چه که در آن است. انسان تنها یک لحظه کوچک در زمان وجود دارد. مزامیر صد و سه، پانزدهم تا هفده:

عمر آدمی همچون علف صحرا است. مانند گل و حشی می شکفت. وقتی باد بر آن بوزد، از بین می رود و اثری از آن برجای نمی ماند. اما برای آنانی که خداوند را گرامی میدارند و پیمان خود را با او حفظ می کنند ، محبت او همیشه پایدار است و لطف او بر تمام نسلهای ایشان .

طبیعتاً ، انسان می خواهد زندگی خود و همه چیز شامل آن را در خود حفظ کند ، گویی این چیزها خود خدا هستند. در همین اولین فرمان خداوند تایید می کند که خود او اولین و مهمترین

کسی است. این به معنی این نمی باشد که ما اعتقادنامه را به حافظه بسپاریم و روزی یک بار بخوانیم، یا زمان عبادت را رعایت کنیم، و یا برخی مراسم دیگر مذهبی را به جای آوریم تا خداوند از ما راضی شود. خداوند نمی خواهد تا ما فقط این آیین مذهبی ظاهری را انجام دهیم تا احترام او را به جای آورده باشیم، بلکه او تمام قلب و جان ما را می خواهد. یکی این گونه پرسید: چطور خداوند همچین توقعی از ما انتظار دارد؟ و با این تفسیر از خدا می پرسد، آیا او موجودی خودشیفته و خود خواه نیست، که همه وجود ما را بالاتر از هر چیز دیگری برای خودش می خواهد. ولی باید به این نکته توجه کرد که درست در همین جای اولین فرمان می باشد که کلید درهای دیگر در زندگی ماست و همچنین هدف زندگی ماست. عیسی فرمود:

لوقا دوازده، سی و یک: بلکه ملکوت خدا را طلب کنید که جمیع این چیزها برای شما افزوده خواهد شد.

و درست همین فرمان اول یک چالش غیر ممکن برای همه انسانها می باشد. همه چیزهای دیگر در زندگی را ما می توانیم ببینیم و حس کنیم، و بچشم ولی خدا را اینگونه نمی توانیم دریابیم. و با این همه ما باید او را بالاتر از هر چیز دیگر قرار داده و به او احترام گذاریم، مارتین لوتر گفته: اولین فرمان ما را به راز ایمان هدایت می کند. فقط از روی ایمان می توانیم فرمان اول را رعایت کنیم. اگر ما در فرمان اول دچار شک و اشتباه شویم دیگر برای ما انسانها چیزی باقی نمی ماند جز اینکه ریا کنیم و این نقش را بازی کنیم که به خدا احترام می گذاریم. به همین دلیل فرمان اول نه تنها سخت ترین فرمانهاست بلکه مهمترین آنها نیز می باشد. هر کس که اولین فرمان را نگاه دارد، به صورت نا خودآگاه و از روی ایمان خواهد توانست فرمانهای دیگر را نیز رعایت کند. برای همین هم در تعریف تمامی فرمانهای خداوند این مقدمه نوشته شده است که؛ " ما می بایست از خدا بیشتر از هر چیز بترسیم، و او را دوست داشته و به او اعتماد کنیم. "

خواسته اولین فرمان ما تمام قلب ماست. ولی در بین راه بسیاری از مسائل دیگر هستند که مانع ما می شوند و ما می خواهیم برخی از آنها را با هم بشماریم: خانواده، ورزش، پول، کامپیوتر، کار، سرگرمی و تفریح و غیره. این چیزها به طبیعت انسان تعلق دارد که تمام این مادیات را برای خودش بخواد و با هر روشی حتی با خشونت، بخواد به اینها برسد و آنها را برای خود حفظ کند. اما هر روز بیچاره تر و بیچاره تر می شویم. در این مورد من یک مثالی می زنم: در آفریقا یک کرمی هست که وقتی حالش خوب نباشد دیگر نه به بالا نگاه می کند و نه به جلوی خودش بلکه به دور خودش حلقه می زند. وقتی زمان زیادی این وضعیت ادامه دار شود حتی او شروع به خوردن بدن خودش نیز می کند... او این کار را آنقدر ادامه می دهد که چیزی از بدنش باقی نمی ماند و می میرد.

ولی اگر این کرم به بالا نگاه می انداخت می توانست غذا را ببیند و راهی برای ادامه زندگی پیدا کند. ما انسانها نیز مثل این کرم هستیم، فقط کافیست که به بالا بنگریم تا خدا را ببینیم. خداوند جلوی ماست. او می تواند ما را از این حسرت های مادی برهاند و یک دید دیگری راجع به همه چیزهایی که ما بر روی زمین به آنها نیاز داریم به ما بدهد. تا ما دیگر اینطور در طمع و حرص مادیات نباشیم چون ما می توانیم تنها از طریق خداوند زندگی کنیم.

همه این حرف ها را به صورت تئوری می توانیم به راحتی بر روی زبان آوریم ولی حال می توان به آنها همین گونه نیز عمل کرد؟ در عمل فرمان اول یک مشکل خیلی بزرگ برای ما می باشد. کسی که سر کار مجبور می شود دروغ بگوید آیا می تواند به فرمان خداوند گوش

فرا دهد؟ من چون مسیحی هستم حال می بایست کارم را از دست بدهم؟ و این می تواند بدتر هم باشد زیرا در برخی کشورها کسانی که به خدا ایمان دارند باید بهای آن را با جان خود بپردازند. و حال می توانیم این را متوجه شویم که ما چگونه در موارد کوچک خدا را در جایگاه دوم و یا حتی آخر قرار می دهیم. این از همین جا شروع میشود که ما بخاطر یک بارندگی به کلیسا نمی رویم و یا بی امید می مانیم، ولی وقتی یک مورد مهم برای تصمیم گیری داشته باشیم فقط به فهم و شعور انسانی خودمان اعتماد می کنیم و جایگاه اول خداوند در زندگی ما اصلا دیده نمی شود. همه اینها مثالهای واضح هستند و ما خودمان از ابتدا وقتی دقیق بنگریم متوجه می شویم که ما جرات این را نداریم تا به خدا ایمان داشته باشیم و یا او را بالاتر از هر چیزی دوست داشته و احترام نماییم. پس در مواجهه با اولین فرمان یک علامت سؤال بزرگ شکل می گیرد که، چطور پس باید این فرمان رعایت شود؟ جواب بعدا خواهد آمد؛ از طریق عیسی مسیح، تنها خداوند یگانه، راه ما به آسمان و به سوی خدای پدر باز می شود. و از طریق روح مقدس که عیسی به ما هدیه داده ما می توانیم ایمان بیاوریم و به سوی خدا برویم.

فرمان دوم

تو نام پروردگار را نباید بی مورد بر زبان بیاوری، و خداوند این را بدون مجازات نمی گذارد که کسی از نام او سوء استفاده کند. و او را بی جزا نخواهد بود. این به چه معناست؟

ما باید از خدا ترسیده و او را بالاتر از هر چیز دوست داشته و به او اعتماد کنیم و به نام او را نفرین نکنیم و یا به نام او سوگند نخوریم، جادو نکنیم، دروغ نگوئیم و به نام او فریبکاری نکنیم. بلکه تنها در موارد ضروری او را فرا بخوانیم و به او دعا کنیم و او را دوست بداریم و از او سپاسگزاری کنیم.

دومین انگشتمان را به نشان دومین فرمان بلند کرده و می شماریم. این تنها به عنوان یک نشانه برای یادگیری و به

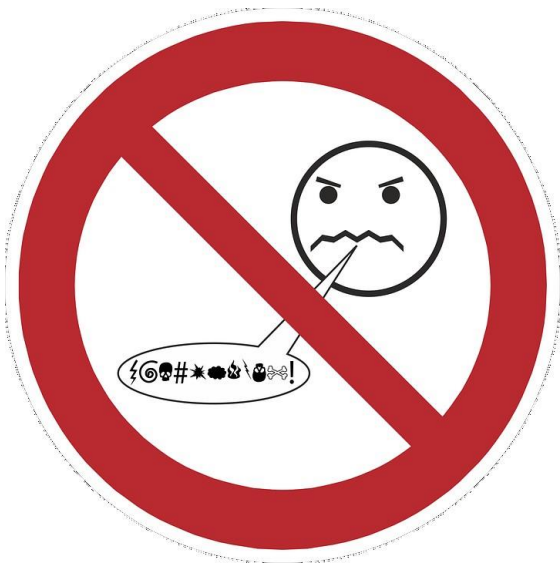
خاطر سپردن انجام می شود. اکثر آدمها دو نام دارند: یک نام کوچک و دوم نام فامیلی. دومین فرمان راجع به نام خداوند است. به عنوان اولین سؤال می توان این را پرسید که نام خدا چه چیزی را در درون خود دارد؟ در جامعه ما نام کوچک زیاد مورد توجه نیست (از نظر

مناسبات اجتماعی و اداری) و حال چرا اصلا ما باید به نام خدا احترام بگذاریم؟ ولی در

همین اجتماع ما می فهمیم که هر نام چه مفهومی می تواند داشته باشد. با مثل اگر من کلی پول در بانک داشته باشم اول باید نام و مشخصات شناسایی خود را به بانک بدهم تا بتوانم به پول

خود برسم. حال می بینیم که همین نام خیلی با شخصیت ما پیوند دارد و مانند پوست بدن به ما

نزدیک است. در فرمان دوم ما این را در نظر داریم که خداوند از طریق نامش، خودش را با ما تقسیم می کند. نه تنها این بلکه او به ما این اجازه را می دهد تا ما به نام او دعا کنیم، و به نام او غسل شویم و با او به این نام سخن بگوئیم. این برای من به اندازه ای ارزشمند است که حتی اگر



کسی کارت بانک و کد آن را به من بدهد نمی تواند به این اندازه برای من ارزشمند باشد. از طریق این مکاشفه که خداوند با نام خودش انجام داده، یک راه به سوی ملکوت خود گشوده است. حال اینکه ما می توانیم از نام او سوء استفاده کنیم و یا انسانهای دیگر را به نام خدا نفرین کنیم و یا قسم بخوریم. خداوند ما را از این کار نَهی می کند و به ما در این فرمان دستور می دهد تا نام او را مقدس بداریم. در عهد قدیم شاید مقدس به معنی این بوده که انسان میان مادیات و معنویات تفاوت قائل شود و خواست خدا نیز دقیقاً همین است. او می خواهد وقتی ما نام او را می خوانیم با تمام وجود همراه باشیم و این نباید پیش بیاید تا ما با صدای تلفن و یا موزیک و یا تلویزیون از دعا کردن دست بکشیم. ولی بدتر از این هم پیش می آید که بعضی تلفن را وسط مراسم کلیسا جواب می دهند. این کار به معنی بی احترامی به نام خدا می باشد. با این کار نه تنها خود طرف از طریق تلفن از خدا جدا می شود، بلکه باعث می شود توجه دیگران نیز به او جلب شده و ارتباطشان با خدا قطع شود. نام خدا به این خاطر مقدس است که نام او یک هدیه بزرگ به ما می باشد. برای این منظور ما باید فرمان دوم را به عنوان یک هدیه بدانیم و نه تنها در یکشنبه ها بلکه هر روز هفته خدا را بخوانیم و سپاس گوئیم برای دیگران نیز از او بگوئیم تا بتوانیم نام خدا را مقدس نگاه داریم.